همکاری صحت و مستور

این روزها سروش صحت در حال ضبط یك کتاب صوتی است. او «بهترین شکل ممکن» مصطفی مستور را می‌خواند و جالب است که توانسته این نویسنده سختگیر را راضی کند. مستور در این باره می‌گوید: به عنوان کسی که این کتاب را نوشته، حس خوبی نسبت به شنیدن صدای سروش صحت دارم. صدای آقای صحت فوق‌العاده صمیمی است. /ایسنا

آزما منتشر شد

صد و پنجاهمین شماره ماهنامه فرهنگی -اجتماعی آزما ویژه شهریور ۹۹ به‌تازگی منتشر شده و روی پیشخوان مطبوعات آمده است. بخش عمده‌ای از این شماره آزما، «یادنامه خسرو سینایی» است که چندی پیش به‌دلیل ابتلا به بیماری کرونا درگذشت. چند داستان ایرانی و خارجی در کنار بخش «پیشخوان کتاب»، آخرین مطالب این شماره آزما هستند. این مجله با ۷۴ صفحه و قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است. / مهر

از رُم به تهران با عشق

گفت‌وگو با غلامرضا امامی درباره نویسنده‌هایی که از ایتالیا به ما معرفی کرد

صابر محمدی

ادبیات و هنر

کارنامه و زندگی بسیار متنوعی داشته است غلامرضا امامی. هر گوشه از کار و زندگی‌اش، رنگی متفاوت دارد. از طرفی عکسی از جوانی او را می‌بینیم در حیاط خانه جلال آل احمد و سیمین دانشور در دزاشیب شمیران به سال‌های دهه ۴۰. اسمش را هم در مقدمه کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» می‌بینیم که جلال به‌عنوان یکی از همکاران نگارش کتاب از او یاد کرده.

از سوی دیگر، مترجم آثار مدرن ادبیات داستانی ایتالیا از زبان ایتالیایی است و با اومبرتو اکو نشست و برخاست داشته، از ایتالو کالوینو ترجمه کرده و با دیگر نویسنده‌های ایتالیایی دمخور شده است. سوی دیگری از کارنامه‌اش که گرانسنگ است، کار برای بچه‌ها و نوجوان‌هاست که جایزه‌های ملی و بین‌المللی هم برای این دسته از آثارش دریافت کرده. در قم زندگی کرده و به‌خاطر ارتباطات پدرش با محمد مصدق، آیت‌ا... مرعشی نجفی، مرتضی مطهری و آیت‌ا... طالقانی با آنها نزدیکی‌هایی داشته و علاوه بر اردوگاه مذهبیون و ملیون، با اغلب روشنفکران ایرانی هم جوشیده و حتی آثار برخی از آنها را به ایتالیایی منتشر کرده. جز اردوگاه اراک که در آن متولد شده و جز جبهه قم و مشهد و اهواز و خرمشهر و تهران که در آنها زندگی کرده، سال‌هاست در رم ایتالیا سنگر گرفته و البته این روزها در ایران بوده و بساط کلماتش را در کشور خودش گسترده است. نه در تهران؛ در روستایی در نزدیکی صومعه‌سرای گیلان. می‌گوید هشت ماه است به‌خاطر شیوع ویروس کرونا نتوانسته به ایتالیا بازگردد و از طرفی هم سه ماه است از تهران فرار کرده. می‌گوید مرتب از رسانه‌ها تماس می‌گرفته‌اند برای مصاحبه و از موسسه‌ها و نهادها برای شرکت در جلسات مختلف.

می‌پرسم بنابراین باید گفت شما از دست ما اهالی رسانه از تهران به روستا فرار کرده‌اید، می‌گوید: «نه! از کرونا و دوستان چینی شما!» و می‌خندد: «در رفتم از تهران؛ تهرانی پر از آپارتمان که دیگر نه زمینش را می‌بینیم نه آسمانش را، نه آفتابش را و نه سبزه‌اش را. اینجا کارهایم را ادامه می‌دهم و شرایط که بهتر شود برمی‌گردم ایتالیا». برای مرگ روح‌ا... رجایی، سردبیر تازه درگذشته روزنامه جام جم ناراحت است و می‌گوید: «تسلیت من را بپذیرید».

صحبت با غلامرضا امامی، مانند کارنامه متنوعش، پردامنه بود؛ از هرجا و همه‌کس سخن گفتیم. در گفت‌وگو با او محمدرضا حکیمی و آیت‌ا... مرعشی نجفی می‌نشینند کنار غلامحسین ساعدی و اومبرتو اکو. ۷۴ سال دارد اما همچنان ذهن درخشان و هوشیار او را هر روز به کار و بارِ کلمه وامی‌دارد.

اری دلوکا

نویسنده‌ای پشت فرمان کامیون

یکی از نویسنده‌های ایتالیایی که غلامرضا امامی از او به فارسی ترجمه کرده، اری دلوکاست. رمان‌نویس و شاعری که جایزه فمینا را هم برده است. اسم کتابی که امامی از او ترجمه کرده، «ماهی‌ها همیشه بیدارند»، داستان‌های نوجوانی او و حضورش در جنگ است.

می‌گوید کتاب‌های دلوکا در ایتالیا که منتشر می‌شود بلافاصله در فرانسه و انگلیس هم ترجمه می‌شود و با تیراژهای بالا به فروش می‌رسد. از زندگی‌اش می‌گوید که عجیب بوده و مثل آل احمد برای ما. در جوانی عضو بریگاد سرخ بوده. از زندان که بیرون می‌آید گرایش‌های عرفانی پیدا می‌کند و... . در جنگ بوسنی هم حاضر و راننده کامیون بوده. حتی کمک جمع می‌کند از مردم ایتالیا و می‌ریزد پشت کامیونش و می‌برد برای مسلمان‌های بوسنی.

لئو لئونی

ازدواج کمونیستی برای ایتالیا

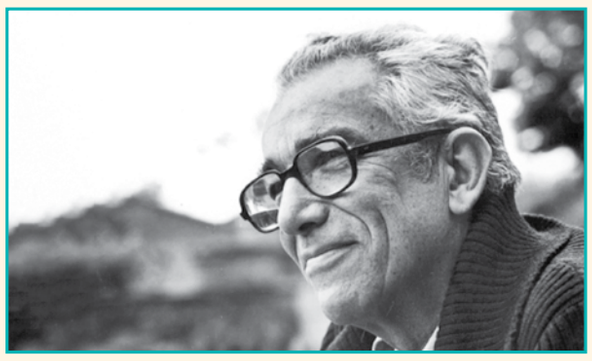

این نویسنده را ما ایرانی‌ها خیلی نمی‌شناسیم. نویسنده و تصویرگر کتاب‌های کودکان که به عنوان مدیر هنری چند آژانس تبلیغاتی و سپس برای مجله فورچون کار کرد. کتاب «هر اینچ»اش هم جایزه لوئیس کارول شل را برده است. حالا امامی می‌گوید: «ایتالیایی نبود اما خب به ما هم وقتی می‌گویند کجایی هستی؟ می‌گوییم هنوز ازدواج نکرده‌ام!» لئو لئونی را می‌گوید که در هلند به دنیا آمد اما در نوجوانی به ایتالیا رفت و با نورا مفی، دختر فابریزیو مافی، بنیانگذار حزب کمونیست ایتالیا ازدواج کرد. این‌طوری بود که حالا باید ایتالیایی حسابش کنیم. مجموعه‌ای از قصه‌هایش را به نام «ماهی سیاهه» ترجمه کرده است.

ایتالو کالوینو

سفرنامه ایران از نویسنده محبوب

بین فهرست کتاب‌هایی که ترجمه کرده به عنوان عجیبی برمی‌خورم: «ایران» از ایتالو کالوینو. می‌دانیم که کالوینو از نویسنده‌های محبوب ایتالیایی در ایران است، اما این‌که او کتابی به نام ایران نوشته باشد، برایم عجیب است. گمان اولیه‌ام این است که امامی لابد بخش‌های مرتبط با «هفت پیکر» نظامی و «هزار و یک شب» از کتاب «چرا باید کلاسیک‌ها را خواند» را ترجمه کرده و حالا در کتابی با این عنوان می‌خواهد چاپش کند. دو مقاله‌ای که پیش از این نیز به فارسی ترجمه شده؛ البته از این‌که گمانم درست نبوده خوشحال می‌شوم، چون اثری دیگر در راه است: «ایتالو کالوینو، سال‌ها پیش، پیش از انقلاب ۵۷ به ایران می‌آید. سه چهار جا را می‌رود و می‌گردد و درباره‌شان یادداشت می‌نویسد؛ اول به اصفهان می‌رود و یادداشتی می‌نویسد درباره محراب. عنوان یادداشت‌اش هم همین است: محراب. حالا منتشر می‌شود و می‌خوانید و می‌بینید که هیچ معمار ایرانی و مسلمانی تا حالا نتوانسته محراب و گنبد ما را به این زیبایی توصیف کند. از این نوشته که این زیبایی چگونه در اصفهان به بی‌نهایت رسیده است. بعد می‌رود تخت جمشید. نگاهش به اینجا هم فوق‌العاده است. درباره سنگ‌نگاره‌ها نوشته. درباره اینها که می‌گوید وقتی از پله‌ها بالا می‌روند تا هدایای پادشاه را به او برسانند، چشم‌های‌شان رو به پایین است. بعد به آتشکده زرتشتی‌ها می‌رود در یزد. درباره کوچ عشایر ایل قشقایی می‌نویسد و چه توصیف‌های زیبایی به دست می‌دهد. می‌گوید من در ایران فقر را دیدم در حالی که تلویزیون مراسم تاجگذاری شاه را پخش می‌کرد».

خبر بسیار خوب است که حالا آن را برای اولین بار در همین گفت‌وگو می‌خوانید. این‌که سفرنامه ایتالو کالوینو در حال انتشار به زبان فارسی است. می‌پرسم این یادداشت‌ها کجا بوده که مترجمان ایرانی تا حالا ندیده‌اند و این همه سال از خواندن این سفرنامه محروم بوده‌ایم؟ می‌گوید این چند سفرنامه پیشترها در ستون یکی از روزنامه‌های ایتالیا منتشر شده و البته بعدها به همت همسرش در کتابی در کنار دیگر نوشته‌های کالوینو گردآوری شده است. می‌ترسد اسم کتاب را بگوید. واضح است که می‌ترسد عده‌ای مترجم بی‌اخلاق و ناشر غیرحرفه‌ای در همین مدت که کتاب در دست انتشار است بروند کتاب را پیدا کنند و پیش از ترجمه او، ترجمه دیگری به بازار بفرستند! حق هم دارد. کم ندیده‌ایم. می‌گوید قرار بوده فیلم بسازند از این سفرنامه‌ها در ایتالیا. حالا کتاب را انتشارات «کتاب گویا» منتشر خواهد کرد.

البته این را هم بگوییم که همان مقاله‌ای که حدس زده بودیم کتاب «ایران» مرتبط با آن باشد هم در این کتاب گنجانده شده؛ مقاله‌ای درباره هفت‌پیکر نظامی.

درباره دیگر ترجمه‌های فارسی از کتاب‌های ایتالو کالوینو: کالوینو کتابی دارد که لیلی گلستان آن را به نام «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» از زبان فرانسه ترجمه کرده نه از زبان ایتالیایی. من این ترجمه را خواندم و چیزی سردرنیاوردم. اساسا باید پرسید گلستان چرا باید این رمان را از فرانسه ترجمه می‌کرده؟ اسم کتاب هم درست نیست. چرا «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری»؟ اما ترجمه مهدی سحابی از «بارون درخت‌نشین» کالوینو عالی است. از ایتالیایی هم ترجمه شده است.

اومبرتو اکو

گفت رضا، به من بگو اومبرتو!

دیدار غلامرضا امامی (سمت چپ) با امبرتو اکو

تا حالا چند کتاب از اومبرتو اکو، فیلسوف، نشانه‌شناس و داستان‌نویس ایتالیایی ترجمه و منتشر کرده و جالب است بدانید که دوست‌مان آقای اکو، به آقای امامی می‌گفته رضا! حالا قصه‌اش را از زبان خودش خواهیم خواند. قبل از این‌که برویم سراغ روایت دیدار امامی و اکو، بگوییم که او چند سال پیش کتاب «سه قصه» از اومبرتو اکو را که برای نوجوانان نوشته، ترجمه و در نشر چکه منتشر کرده‌است. البته خود اکو گفته این کتاب را برای ۹ تا ۹۰ ساله‌ها نوشته. پشت جلد کتاب هم عکس امامی با اکو را می‌بینیم. یک کتاب دیگر از اکو هم برای نوجوان‌ها ترجمه کرده که «نامزدها» نام دارد و در دست انتشار است. این کتاب هم روایتی برای نوجوانان است.

چند روز پیش هم، چنان‌که پیش از این در جام جم خبر دادیم، کتاب «چگونه با ماهی قزل‌آلا سفر کنیم؟» اومبرتو اکو با ترجمه امامی منتشر شد؛ کتاب، مجموعه طنزها و یادداشت‌های کوتاه نویسنده ایتالیایی است: «اغلب روایت‌ها را به زبان طنز نوشته؛ می‌دانید که خیلی سیگار می‌کشید. مثلا نوشته که به آمریکا رفته و درباره دخانیات حرف می‌زده در جایی. سرآخر نگران شده که دیروقت شده و سیگارفروش‌ها می‌بندند و می‌روند خانه که می‌گویند نگران تمام‌شدنِ سیگارت نباش چون اینجا داروخانه‌های شبانه‌روزی سیگار می‌فروشند. طنزش فوق‌العاده است. طنزش در اختیار نقدِ مدرنیته است». می‌پرسم ماجرای این عکسی که او را با اومبرتو اکو در یک قاب نشان می‌دهد چیست، می‌گوید: «اکو قرار بود بیاید ایران. گفته بود بگویید امامی بیاید ببینمش. البته خب می‌دانید که سنگ‌اندازی‌ها شد و نیامد.

به دیدارش رفتم. خیلی شوخ و خودمانی بود. گفتم آقای اکو! گفت به من بگو اومبرتو! گفتم رویم نمی‌شود. خب سنش خیلی از من بیشتر بود. گفت تو اسمت چیه؟ گفتم غلامرضا. با لهجه ایتالیایی گفت رضا! به من بگو اومبرتو!». درباره چه چیزهایی حرف زدید؟ «گفتم می‌دانی کتاب‌هایت به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده؟ گفت نه! گفتم چندتایی تا حالا درآمده. گفت چقدر بی‌معرفتید شما ناشرها و مترجم‌ها! حداقل یک نسخه برای من می‌فرستادید. گفتم من می‌فرستم. بعد گفتم می‌خواهم کتاب سه‌قصه‌تان را ترجمه کنم. گفت شما که به کپی‌رایت متعهد نیستید، بکنید! خیلی هم شوخ بود. گفتم می‌دانم اما از لحاظ اخلاقی درست نیست همین‌طور بی‌حساب و کتاب و اجازه ترجمه کنیم اما مشکل این است که ناشران ایرانی نمی‌توانند حق نشر را به ناشر شما پرداخت کنند آن هم با ارز خارجی. گفت فکرش را هم نکن. گفت من به ناشرم می‌گویم رایت اندکی آن هم برای تصویرهای کتاب از ناشر ایرانی بگیرد. بعدها البته کتاب درآمد و به ناشر گفتم ۲ درصد از حق کتاب را بفرستید برای ناشر آقای اکو. گفتم به ریال محاسبه کنید و بفرستید. گفت نمی‌توانیم! گفتم از حق خودم کسر کنید بدهید!»

حالا هم چند روزی است کتاب «چگونه با ماهی قزل‌آلا سفر کنیم؟» اکو با ترجمه امامی منتشر شده و آن‌طور که امامی می‌گوید اهمیت این کتاب چنان است که می‌توانیم بگوییم «اگر کارل مارکس کاپیتال را داشته باشد، این کتاب هم کاپیتالِ اکو است. این کتاب در تیراژهای میلیونی در آمریکا و انگلستان و فرانسه به فروش رسیده است».

اومبرتو اکو سه چهره داشت و امامی تاکید می‌کند که این سه را باید در کنار هم به یاد بیاوریم؛ فیلسوفی بزرگ بود، درباره مسائل اجتماعی می‌نوشت و حرف می‌زد و رمان هم می‌نوشت. می‌گفت من تازه در ۵۰ سالگی رمان نوشته‌ام. بهش برمی‌خورد اگر او را فقط به عنوان رمان‌نویس یاد می‌کردند.

درباره دیگر ترجمه‌های فارسی از کتاب‌های اومبرتو اکو: رضا علیزاده، «به نام گل سرخ» اولین رمان اومبرتو اکو را از زبانی غیر از ایتالیایی ترجمه کرده؛ از انگلیسی. اسم کتاب را گذاشته «آنک نام گل». در فرانسه، انگلیس و ایتالیا اسمش این نیست. برای من عجیب است که مترجم‌ها اسم کتاب‌ها را عوض می‌کنند. من اعتقاد دارم هر اثر باید از زبان اصلی اثر ترجمه شود.